

تضاد عقل و نقل

در شماره پیش گفتیم ؛ تضاد واقعی عقل و نقل ، در موردی است ، که عقل صریحاً موضوعی را تشخیص داده و هیچگونه ابهامی در تشخیص آن نباشد ، و نقل نیز صریحاً مطلبی را برخلاف آن اظهار نماید ، که قابل تاویل و توجیه نباشد ، در این مورد نزاع میان عقل و نقل ، غیر قابل اصلاح است ، که باید یکی را پذیرفت و دیگری را کنار گذاشت .

و نیز یاد آور شدیم که : نقل واقعی قطعی مانند قرآن مجید ، هیچگاه با دلیل عقل ، اینگونه نزاع نخواهد داشت ، تا برای حل آن محتاج به بحث باشیم .
با توجه باین مطلب ، موضوع این بحث دلیلهای نقلی غیر قطعی است ؛ که استناد آنها بر چشمه وحی ثابت نگردیده است ، و آنها به دودسته تقسیم می شوند :

۱ - بعضی از کتب آسمانی ، مانند تورات و انجیل فعلی ، که استناد آنها به موسی (ع) و عیسی (ع) و بالاخره بوحی آسمانی معلوم نیست ، بلکه بشهادت تواریخ تورات و انجیل اصلی مفقود الاثر می باشد (۱)

(۱) پس از حادثه بخت النصر ؛ و قتل عام یهود تورات اصلی مفقود گردید ، و پس از پنجاه سال از این حادثه ، عزیر ، به نوشتن تورات همت گماشت ، و این تورات فعلی تألیف عزیر است . و همچنین اناجیل اربعه تألیف نویسندگان آنها متی و مرقس و لوقا و یوحنا است ، و بعضی رساله های دیگر در عهد جدید موجود است که نویسندگان آنها پولس و یهودا و پطرس و یعقوب می باشند . به و قاموس کتاب مقدس تألیف مسترها کس آمریکائی ، در ماده عزرا ؛ انجیل ، کتاب مقدس ، متی ، مرقس ، و سایر مواد متناسبه مراجعه شود .

باین وضع تاریخی ، خدا میداند چه مقدار از این دو متن ، کلام خدا و مقدس بوده ، و چه اندازه تحریف و دستبرد ، و تغییر و تبدیل در آنها راه یافته است و باین وصف ، هر آیه ای از آیات این دو متن را ، که در نظر بگیریم ، کلام خدا - بودن آن مشکوک می باشد .

۲ - احادیث و روایات غیر قطعی ، که صدور آنها از پیغمبر یا امام ، مشکوک یا مظنون می باشد . در این دودسته دلیلهای غیر قطعی ، اگر مخالفتی بین آنها و حکم صریح عقل مشاهده شد ، این بحث پیش می آید که : آیا حاکمیت با عقل است یا با نقل ؟ در این نزاع دسته ای جانبداری از دلیل نقلی نموده اند ، و عده ای طرفداری از دلیل عقلی .

طرفداران نقل میگویند : نظر به اینکه دلیل نقلی مستند بکلام خدا و پیغمبر ، و بالاخره از وحی الهی سرچشمه گرفته ، احتمال اشتباه در آن نیست ، بر خلاف عقل که اشتباهات آن فراوان بوده ، و شاهد آن وجود اختلافات بسیار است در مسائل عقلی . باین ملاحظه با پای چوبین استدلال عقلی ، نمیتوان از دلیلهای نقلی صرف نظر نمود ، و اساساً عقل کوچکتر از آن است ، که حق مداخله در مفاد آنها را داشته باشد ! .

باین بیان اگر دلیل نقلی ما نند انجیل فعلی مطلبی غیر معقول «مانند مسئله تملیث» را با تمحیل نمود ، ما باید سرپوشی محکم روی عقل و فهم خود گذارده و بگوئیم : چون انجیل منسوب بخدا است ما با احترام کلام خدا بآن معتقد شده ، و دم نمی زنیم ، و همچنین اگر پاره ای از احادیث و روایات متضمن معنای غیر معقولی بود ، باید چشم و گوش خود را بسته ، و به احترام نسبت به رسول خدا (ص) ، و ائمه معصومین (ع) آنها را بپذیریم ؛ و عقل حق فضولی در این موارد را نخواهد داشت

طرفداران عقل میگویند : وقوع اشتباهات در برهین عقلی قابل انکار نبوده و نیست ، و باینکه خردمندان بر وزاینگونه خطاها را کاملاً طبیعی دانسته اند از ادراکات خود دست برداشته ؛ و بالفطره ، در شبانه روز مکالمات آنان بر روی برهان و استدلال دور میزند ، و هیچگاه مشاهده نشده که ادراکات عقلی خود را ، بعنوان احتمال اشتباه نادیده بگیرند ، و خود این آقایان که در این مورد پای

استدلال را چوبین معرفی مینمایند، در سایر موارد بر همین پای چوبین تکیه میکنند! .
خرده‌مندان میگویند: عقل موهبتی است الهی، باید از آن استفاده
و بهره برداری صحیح نمود تا اشتباهات پیش نیاید؛ و برای همین منظور علم منطق را وضع نموده، و راه صحیح برهان را از مغالطه مشخص نموده اند بنابراین ما باید راه صحیح استدلال را بشناسیم، تا دچار اشتباه نشویم، نه اینکه عقل را کوبیده و این حجت الهی را خانه نشین سازیم، و اگر بخواهیم تشخیص عقل را بی ارزش قلمداد نمائیم، باید یکسره سوفیست شده، و باین حال ماراهی برای اثبات هیچ واقعیتی از واقعیات نداریم.

علاوه بر اینکه، اعتبار این نقل هنوز ثابت نشده، تا بیدان جنک عقل قدم بگذارد، زیرا آنچه محترم است کلام واقعی خدا و پیغمبر و امام است، اما هر کلام موهومی که به آنها نسبت داده شود؛ مقدس و مورد احترام نیست، و بعبارت دیگر ما کلام خدا و پیغمبر و امام را روی چشم میگذاریم، ولی باید استناد به آنها را اثبات نمود، به مثل معروف: برادری خود را اثبات کن آنگاه ارجت بخواه.

زیرا فرض این است که این دلایلها بمرحله قطعیته نرسیده، و تا بمرحله قطعی نرسد، نمیتوانیم آنرا پایه مسائل اعتقادی خود قرار دهیم.

با دقت در گفتار طرفین، و تأمل در دلایلهای آنها، خوانندگان محترم تصدیق خواهند فرمود که در اینجا حق با طرفداران عقل است؛ و با مراجعه به مطالبی که مادر شماره های گذشته، بیان نموده ایم حاکیست عقل، واضحتر خواهد شد، اینک برای روشن شدن این بحث خلاصه مطالبی را؛ که در آن شماره ها به اثبات رسیده بیان می نمائیم:

۱- تشخیص عقل و ارزش و اعتبار آن، امریست فطری، و قرآن مجید بنیان گذاری دین را بر اساس فطرت اعلام می نماید. (شماره سوم سال اول).

۲- قرآن مجید بطور کلی، جلو عقل بشر را باز نگذاشته، و فطرت سلیم او را تحریک نموده، و به او آزادی فکر اعطا کرده تا در سخنان

بررسی نموده ، و حقیقت را دریابد .

۳ - اساس دعوت پیغمبر (ص) بر پایه بصیرت و بینائی و منطق و حکمت ؛ و عقل و فهم بوده است .

۴ - قرآن مجید بایانهای گوناگون ؛ مردم را به تدریج در این کتاب مقدس ، و تعقل و تفکر در آن خوانده است (شماره چهارم سال اول) .

۵ - فهم و درك حدیث ، از نقل آن مهمتر و با ارزش تر است (شماره سوم سال دوم) .

پیش از اینکه به پیروان تورات و انجیل سخنی بگوئیم ، باید بطرفداران افراطی اخبار (که خوشبینی زائد الوصفی، بهمه آنها دارند) خاطر نشان سازیم که پیغمبر اکرم (ص) و ائمه دین (ع) بما اعلام فرموده اند که : دشمنان بما دروغ زیاد می بندند ، و روایت نبوی را در این مورد در شماره گذشته بیان نموده ، و اینک اضافه می نمائیم ، که ائمه اطهار نیز در روایات بسیاری فرموده اند : اخبار دروغی بما زیاد می بندند ، شما هر خبری را نپذیرید که از آن جمله است :

۱ - از امام صادق (ع) نقل شده که (آنحضرت فرمود) : خداوند لعنت کند مغیره بن سعید را که اخباری دروغی به پدر من (امام باقر (ع)) می بست . . . ، خداوند لعنت کند کسی را که بگوید درباره ما چیزی که ما آنرا نمیگوئیم درباره خودمان ؛ خدا لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خدا جدا کند (و درباره ما غلو نموده و بمرحله الوهیت برساند) (۱) .

۲ - به یونس بن عبدالرحمن گفته شد: چرا اینقدر درباره نقل حدیث سخنگیری میکنی؛ و روایات اصحاب ما را بسیار انکار مینمائی ، چه چیز ترا به رد احادیث واداشته ؟ یونس در پاسخ گفت : هشام بن حکم برای من نقل کرد که او شنیده بود که حضرت ابی عبدالله (امام صادق - ع) میفرمود : نپذیرید درباره ما حدیثی را مگر آنچه را که با قرآن و سنت موافق است و بسا شاهدی بر صدق آن از احادیث گذشته ما بیاید ، زیرا مغیره بن سعید (لعنه الله) در کتب پدر من اخباری را بدروغ نسبت داده است . . . یونس میگوید: بعراق رفتم و وعده ای از اصحاب امام صادق (ع) را یافته ، و کتب (احادیث) آنها را گرفته و بعلی بن موسی الرضا (ع) عرضه داشتم؛ حضرت

انکار فرمود بسیاری از آنها را که از احادیث حضرت ابی‌عبدالله (امام صادق ع) باشد (۱) در این باره روایات دیگری هست که مجموعاً به ۹۴ روایت می‌رسد در مذمت مغیره ، و اینکه این دروغساز دروغهایی را به ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین نسبت داده است .

آیا با وجود این روایات می‌توان بهر روایت غیر معقول استناد نمود ؟ !

اینک ملاحظه فرمائید که این مرد دروغ پرداز ، چگونه مایه ننگ اسلام شده است .

کتابخانه هندسه و صیغه تم

پروفسور آربری (۲) در کتاب **وحی و عقل در اسلام** (۳) عقیده جسم - بودن خدا را به مسلمین نسبت داده ، و از آن جمله می‌گوید : ... مغیره بن سعید عجلی ، او اعلام مینمود که اعضای خداوند تشکیل شده است بشکل حروف الفباء ، الف پای او است عین چشم اوست و هاسایر اعضای اوست .

خوانندگان عزیز ! ملاحظه فرمائید ، یکنفر مستشرق با اصطلاح محقق همه رجال اسلامی را گذاشته و این مرد بد سابقه را ، که ائمه دین او را لعن و طرد نمود ، ب عنوان نمونه اسلام ، و سخن او را بعنوان عقیده اسلامی یاد نموده است .

آری پس از چند سطر در باره ابن تیمیه نیز می‌گوید : . او (ابن تیمیه) روزی در بالای منبر مسجد دمشق چنین گفت : خدا از آسمان پائین می‌آید درست همانطور که من پائین می‌آیم (از زمین) **اللان منہ و ادیک تپله** از منبر آمد پائین (۴)

منطق قرآن مجید در نظر بیگانگان بسیار ، روشن است ، ولی متأسفانه منطق مسلمین در نظر آنها بسیار تاریک است ، و منشأ عمده آن استناد آنان به روایات مجهول و مشکوک میباشد ، و بهمین ملاحظه باید سعی و

(۱) رجال مامقانی ، مغیره .

(۲) A. J. Arberry در شماره ۲ سال دوم نام کتاب این پروفسور را برده و مطالبی از آنرا ترجمه نموده ، یاد آور شدیم که در کتاب او نقاط ضعفی نیز مشاهده میشود ، که باید مورد نظر قرار بگیرد .

Revelation and Reason In Islam (۳)

(۴) داستان ابن تیمیه را مشروحاً از کتاب **رحله ابن بطوطه** که یکی از علمای

اهل سنت است نقل مینمائیم : ←

کوشش نمود؛ مردم مطابق با مبانی اسلام، منطقی باریابند تا در اعتقادات به رد دلیل مست، و بی پایه اعتماد ننمایند.

→ در دمشق مردی بود از بزرگان دانشمندان حنبلی و در فتنون مختلفه سخن میگفت مگر اینکه در عقل او چیزی بود... من خودم در مسجد دمشق حاضر بودم در روز جمعه مردم را موعظه میفرمود و از جمله سخنانش این بود که گفت: خداوند پائین میآید به آسمان دنیا مانند پائین آمدن من، و یک پله از منبر بزرگتر آمد و در مسجد، فقیه مالکی معروف به ابن الزهراء، به او اعتراض نمود مردم بسر این فقیه مالکی ریخته و او را کتک میزدند و به او میزدند و بتتر دقاصی حنبلی عزالدین بن مسلم بردند، قاضی امر نمود او را حبس نموده؛ و تا زبانه بزنند، فقهای مالکی و شافعی باین حکم قاضی اعتراض نموده و بنزد پادشاه شکایت بردند.

متأسفانه مضمون سخن ابن تیمیه بعنوان روایت و حدیث در صحیح بخاری جلد چهارم ص ۶۶ هست (یتنزل ربنا تبارک و تعالی کل لیلۃ الی سماء الدنيا حتی یبقی ثلث اللیل الاخری قول: من یدعونی فاستجب له) و همچنین در مسند ابن حنبل ج ۲ ص ۲۵۸.

کتابخانه مدرسه میضبه قم

شگفت آور!

در شگفتی از کسیکه دربارهٔ ماکولات (غذاهای جسم و تن) خود میاندیشد (و چاره جوئی میکند) ولی دربارهٔ معقولات (غذاهای روح و علوم و معارف) خود نمیاندیشد (و از آنها غفلت دارد).
(حسن بن علی علیهما السلام)